



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۴، فکس: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: روز/تاب، جاده مخصوص کرج، نخ‌رزمین شماره ۴ - تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۰۱ اذان صبح ۴:۳۹ طلوع آفتاب ۶:۱۲

یومرنگ

کابوس

فرورتیش رضوانیه

■ در حال خانه نشسته‌اید و با خانواده‌تان فیلم تماشا می‌کنید. در همین لحظه پدر بزرگ‌تان از حمام بیرون می‌آید، چیزی که می‌بینید را نمی‌توانید باور کنید. پدر بزرگ‌تان چند سال پیش فوت شده، اما حالا مقابل‌تان ایستاده است. مطمئن می‌شوید که در خواب هستید و رویا می‌بینید. روزهایی را به خاطر می‌آورید که ترافیک را تحمل می‌کردید و به بهشت‌زهر می‌رفتید و برای چند دقیقه طولانی بالای قبر او می‌نخستید و مجبور بودید حلوا و خرما و شکلات‌هایی که بقیه به شما تعارف می‌کنند را بخورید. از اینکه دوباره پدر بزرگ را زنده می‌بینید، هیجان‌زده می‌شوید. از جای‌تان بلند می‌شوید و به طرفش می‌روید تا در آغوش او گریه کنید، اما پدر بزرگ شما را از خودش دور می‌کند. از اینکه او از شما ناراضی است، ناراحت می‌شوید. سعی می‌کنید با هم صحبت کنید، اما به حرف‌تان گوش نمی‌دهد. در همین لحظه همه‌جا می‌لرزد، متوجه می‌شوید که لرزله بزرگ تهران در حال وقوع است. با آنکه می‌دانید وسط یک کابوس هستید، اما خودتان را به زیر چهار چوب در می‌رسانید و همان‌جا می‌ایستید تا زمین‌لرزه تمام شود. در همین هنگام پدرتان به سمت‌تان می‌آید و کاغذی را جلوی چشم‌تان می‌گیرد. آن را نگاه می‌کنید. همان کارنامه نثا اول دوره پنجم دبستان است که به خاطر نمره‌هایتان کتک مفصلی از پدرتان خوردید. چند ثانیه بعد پدرتان هم‌زمان با زمین‌لرزه شروع به کتک زدن شما می‌کند. سعی دارید فرار کنید، اما به خاطر لرزش زمین تعادل‌تان را از دست می‌دهید و داخل استخری می‌افتید که ناگهان زیر پایتان ظاهر می‌شود. وقتی در حال دست و پا زدن هستید تا خفه نشوید، چند روبوت بیگانه فیلم ترمیناتور را می‌بینید که لب استخر ایستاده‌اند و به طرف شما شلیک می‌کنند. بلافاصله زیر آب می‌روید. در آنجا میان حباب‌های آب، اختاپوس جادوگر کارتون پری دریایی را می‌بینید که سعی می‌کند حنجره شما را با یک چنگال کثلت از حلق‌تان بیرون بیاورد. لگدی به صورت اختاپوس می‌زنید و از استخر بیرون می‌روید. در حالی که با لباس‌های خیس خودتان را روی زمین می‌کشید و خسته هستید، به خیابان می‌رسید. در همین لحظه مستر بین با مینی‌مایر خودش از روی شما رد می‌شود. از روی زمین بلند می‌شوید تا به او فحش بدهید، اما پدر نامزدتان را می‌بینید که با یک شات‌گان به طرف‌تان می‌آید. با عجله به طرف یک درخت می‌دوید و از آن بالا می‌روید. در همین هنگام یک ماعقله با درخت برخورد می‌کند و شما به پایین می‌افتید. وقتی ششم‌هایتان را باز می‌کنید، می‌بینید که در بیمارستان هستید و یک پرستار بالای سر‌تان است. او از شما می‌پرسد که هزینه‌های بیمارستان را چطور پرداخت می‌کنید. شما داخل جیب‌هایتان را نگاه می‌کنید و می‌گویید که هیچ پولی ندارید. در همین لحظه دو پرستار مرد تخت‌شما را داخل یک آمبولانس می‌گذارند. چند ثانیه بعد آنها شما را کنار اتوبان روی زمین رها می‌کنند و می‌روند. سعی می‌کنید زودتر بیدار شوید تا این کابوس تمام شود، اما در همین لحظه نامزدتان را می‌بینید که با یک توتال‌کور به طرف‌تان می‌آید و می‌گوید: «خیلی شکمت گنده و زشت شده! تا ۱۲ کیلو لاغر نشوی، اجازه نمی‌دهم بیدار شوی!»

خبر

خاطرات کودکی «ساراماگو» منتشر می‌شود

■ ایستنا: خاطرات کودکی «ژوزه ساراماگو»، نویسنده برنده نوبل ادبیات سال ۱۹۹۸ و خالق رمان معروف «کوری» یازدهم ماه می (۲۱ اردیبهشت) روانه بازار می‌شود. این زندگینامه قرار است یک ماه پیش از سالگرد درگذشت این نویسنده بزرگ منتشر شود. به گزارش بیزنس وایر، این کتاب که «خاطرات کوچک» نام دارد، حول محور زندگی خانوادگی و اولین قدم‌های «ساراماگو» در دنیای ادبیات می‌چرخد. «ساراماگو» در اکتبر ۱۹۹۸ پیش از سفر به فرانکفورت برای حضور در نمایشگاه کتاب اطلاع یافت که برنده نوبل ادبیات خواهد شد، هرچند کسب این جایزه نیز موجب نشد تا از گزند انتقادات در کشورش در امان بماند.
رمان‌های «ساراماگو» که به ۲۵ زبان دنیا تر جمه شده‌اند، اغلب سناریوهای تخیلی دارند که بارزترین آنها «بلم سنگی» در سال ۱۹۸۶ است. وی در سال ۱۹۸۴ با رمان «سنال مرگ ریکار دوریس» جایزه ادبی «پن» و جایزه داستان خارجی «ایندیپندنت» را کسب کرد.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزاتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۴، فکس: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن اگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز - تلفن: ۶۶۱۸۲۱۳۰-۵
چاپ: روز/تاب، جاده مخصوص کرج، نخ‌رزمین شماره ۴ - تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۰۱ اذان صبح ۴:۳۹ طلوع آفتاب ۶:۱۲

برداشت آخر

از ۲۳ اردیبهشت تا شش خرداد در تهران

کیا رستمی با «دیوارها» می‌آید

پرویز براتی

دو سال بعد از آخرین نمایشگاه انفرادی عباس کیا رستمی در تهران، یک بار دیگر عکس‌های این هنرمند مطرح ایرانی زینت‌بخش یکی از گالری‌های تهران خواهد شد. «دیوارها» عنوان نمایشگاهی تازه از این هنرمند است که از ۲۳ اردیبهشت تا ششم خردادماه در «گالری ۱۰» شاهد آنها خواهیم بود. این نمایشگاه انفرادی در پرده‌اندۀ آخرین مجموعه عکس‌های این عکاس و فیلمساز نام آشناست. دیوارهای کیا رستمی مجموعه‌ای است بسیار زیبا و پر تنوع که نتیجه نگاه هوشمندانه و استادانه او به دیوارهایی است که این سوو آن سوار بر ارشان گذشته‌است. دیوارها در کار کیا رستمی نقشی بیش از تصویری که ما از آن داریم ایفا می‌کنند. کیا رستمی با انتخاب بخش‌هایی از دیوارها که در بیشتر عکس‌ها جسمی، سایه‌ای، رنگی یا پنجره‌ای روی آنها دیده می‌شود، به دیوارها مانند یک بوم نقاشی نگاه کرده است. زاویه نگاه او، چارچوب تصویری که ثبت‌بندیده تحویل می‌دهد و انتخاب لحظه ثبت عکس، دیوار را برای بیننده بدل به یک تابلوی نقاشی می‌کند. در واقع تماشاگر عکس‌های مجموعه دیوارها گویی خود را با شمارِی تابلوی نقاشی روبه‌رو می‌بیند. تصویری از شاخه گیاهی که روی بخشی از دیوار آویزان شده، تصویری از یک گلستان در یک پنجره، سایه‌های وهم‌آلود درختی روی دیوار، بیش از آنکه لحظه‌های ثبت‌شده‌ای از واقعیت به نظر آیند به نقاشی‌هایی تخیلی می‌مانند که حاصل اندیشه و خلاقیت هنرمندانه‌اند. گالری ۱۰ در کنار نمایش «دیوارها»ی کیا رستمی، دو نمایشگاه دیگر هم طلی‌ماه‌های آینده برپا می‌کند: «هیچ‌ها» و «گمراهی‌ها». در خرداد گزیده‌هایی از هیچ‌های تناولی – این شناخته‌شده‌ترین نام و نقش در تاریخ هنر معاصر ایران – که در گذر از بیش از پنجاه سال کار خلاقات این استاد بزرگ پدید آمده‌اند را خواهیم دید و در پاییز آفشین پیرهاشمی، نقاش جوان و بسیار موفق تازه‌ترین مجموعه نقاشی‌هایش با موضوع «کنجکاو ی رنگیز گمراهی‌ها» را به نمایش می‌گذارد. این سه رویداد بسیار بر اهمیت نشان از تغییرِی جدی در فضای هنری ایران دارد. نشان از این دارد که برخلاف روال معمول تماشاگران هنر دوست می‌توانند آثار بزرگان هنر سرزمین خودشان را در ایران‌ودر یک گالری ببینند نه تنها در کاتالوگ حراج‌های بین‌المللی یا در گزارش نمایشگاه‌های خارج از ایران. در عین حال که



پیاپی با پیاپی بالاتر از نیم‌میلیون دلار برای هر اثر به فروش رفته است». برای دیدن مجموعه گمراهی‌های آفشین پیرهاشمی باید در انتظار پاییز باشیم. پیرهاشمی و گالری ۱۰ هیچ اطلاعات بیشتری درباره آن نمی‌دهند، اما گالری ۱۰ آن به عنوان یک نقطه عطف در کار پیرهاشمی یاد می‌کند، هنرمندی که به اعتقاد این گالری، موفقیت تجاری کارهایش ارزش‌های هنری آن را تحت‌الشعاع قرار داده است. هم‌زمان با پیاپی نمایشگاه دیوار کثانی از این مجموعه با نام دیواراز سوی نشر نظر ارایه می‌شود که در نمایشگاه نیز به فروش می‌رسد. همچنین در کنار هیچ‌های تناولی کثانی با نام هیچ به‌وسیله نشر نر باه در نمایشگاه عرضه می‌شود. هر دو کتاب با کیفیت بسیار خوب با مقاله‌هایی ارزشمند از سوی این دو ناشر که کارنامه‌های درخشان‌ی در زمینه نشر کتاب‌های هنری دارند، به چاپ رسیده‌است. گفتنی است گالری ۱۰ در ونک، خیابان خدای (بیژن)، خیابان نیروی انتظامی بن بست ریاحی واقع است.

زاویه

در حاشیه ازدواجی که ۲میلیارد تماشاگر داشت

کین در د مشترک...

نمی‌کنم بیش از یک سال دوام بیاورد، بسیار مجلل‌تر از مراسم عروسی خاندان سلطنتی بریتانیا بود. صد نفر از میهمانان ویژه که البته ما جزو شان نبودیم، با هواپیمای چارتر تشریف بردند قبرس. چون مراسم اصلی در آن کشور برگزار می‌شد. توی همین فکرها بودم که مفسر شبکه ماهواره‌ای داشت میهمانان اسم و رسم‌دار مراسم را بر می‌شمرد و نگاهم به پسرک سیاه‌چهره و لاغر اندامی افتاد که با دیدن دیوید یک‌هام ذوق‌زده شده بود. یکی دیگر با دیدن التون جان، شروع کرد به خواندن ترانه «شمعی در باد» که آن را برای مرگ پرنسس دایانا، مادر مرحومه داماد خوانده بود و خلاصه اینکه طی چهار ساعت پخش مراسم، همه چشم به تلویزیون داشتند و یادشان رفته بود کی و کجا هستند و چه بهتر! من هم چون نمی‌خواستم به شیوه دوران جوانی شیرینی لحظه‌ها را بر خود و دیگران تلخ کنم، در سکوت به آنچه می‌گذشت نگاه می‌کردم. یک سو صفحه‌ال‌سی‌دی ۴۲ اینچی که به دیوار اتاق کاهنگلی نصب بود (باور کنید) و سویی دیگر دخترها و پسرهای جوان و اغلب دم‌بختی که با دیدن آن همه شکوه و جلال غرق در رویاهایشان بودند. مجب روز نمی‌شده‌ام مردم انگلستان از سر خستگی و نیاز به استراحت و تنوع در خیابان‌ها جمع شده بودند تا یک فرصت تاریخی را از دست ندهند و تا توانستند عکس و فیلم گرفتند. آخر هر سال که از دواج سلطنتی برگزار نمی‌شود. به گمان من، این مراسم با همه خوب و بدش، برای آن مردم و شاید میلیون‌ها تماشاگر در سراسر دنیا، بهانه‌ای بود برای باهم بودن و پیدا کردن حس مشترک. آن‌هم با خوشی. حتی پاتی‌های دور بر هم در آن ساعت‌ها خوش بودند. این حس مشترک همان چیزی است که در میدان‌های ورزشی، سالن‌های سینما، تئاتر، کنسرت موسیقی و مجالس عروسی بروز می‌کند. این همه مراسم سنتی و کارناوال گرفته تا مسابقات دیو‌باوری که هزارگاه در گوشه و کنار این کره خاکی برگزار می‌شود، بهانه‌ای است برای، ایجاد حس مشرک. باور کنید بد نیست گاهی آدم یاش برود در چه حال و روزی است. همین مراسم یاد شده، بیشتر به یک فیلم سینمایی طولانی شبیه بود که دو میلیارد نفر به طور هم‌زمان تماشاگرش بودند.

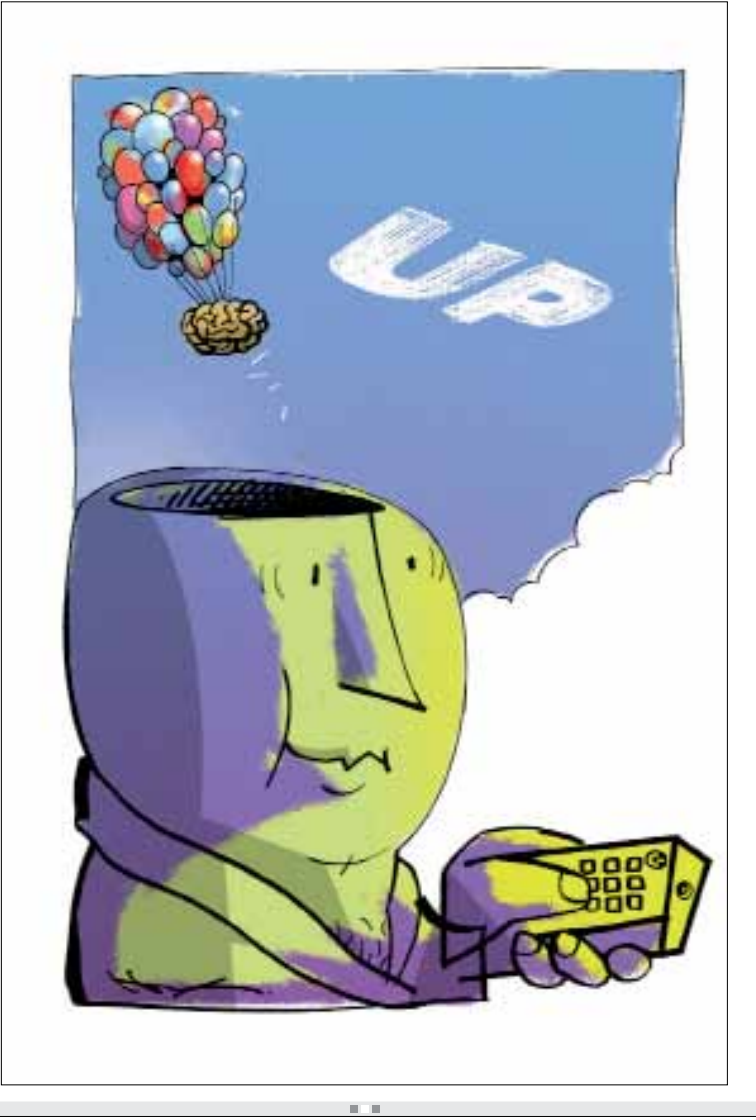
«نویسنده و منتقد سینما



یکشنبه ۱۳ اردیبهشت، ۱۳۹۰ ۲۷ جمادی‌الاول ۱۴۳۲ ۱ می ۲۰۱۱ سال هشتم ، شماره پیاپی ۱۲۳۵ شماره ۲۱۱۹ دوره جدید، ۲۰ صفحه

حسن کریم زاده

www.karimzadehstudio.com



تلاقی

مرضیه برومند:

هیچ وقت بچه‌ها را دست کم نگر فتم

سهام‌الدین بورقانی

به عبارت دیگر اگر حتی کاری سفارشی به یک فیلمساز مولف پیشنهاد داده شود، او می‌تواند کاری تأثیرگذار ارایه‌دهد.

بله، به هر حال به توانایی‌های آن فیلمساز هم بستگی دارد که آن موضوع را به صورت ظریف و عمیق به گونه‌ای مطرح کند که نهایتاً مشخص نباشد که کار سفارشی است. هر وقت برای بزرگ‌تراهم کار می‌کنم به این نکته توجه می‌کنم که تلویزیون یک رسانه خانوادگی است و مسانمی‌توانیم

مخاطبان‌مان را انتخاب کنیم. تلویزیون خیلی اوقات روشن است و والدین و بچه‌ها با هم می‌بینند، پدر بزرگ و مادر بزرگ هم می‌بینند. خیلی نمی‌شود خط‌کشی کرد که ایمن کار متعلق به بچه‌هاست یا بزرگ‌ترا.

روش شما برای کار در حوزه کودکان چه بوده و چه نگاهی در کار‌تان حاکم می‌کنید که بچه‌ها به کار‌تان علاقه‌مند می‌شوند؟

هر وقت برای تلویزیون برنامه‌ای ساختیم فکر کردم که همه پای تلویزیون می‌نشینند. برای همین سعی نکردم منطقم صرفاً منطقی کودکانه باشد. بعضی وقت‌ها منطقی که دوستان انتخاب می‌کنند، کودکانه واپلانه‌است. من هیچ وقت کودک‌ان و بچه‌ها را دست‌کم نرفته‌ام و سعی نکردم که با لحنی کودکانه و کلیشه‌ای صحبت کنم. شاید علت فرار بچه‌ها از کارهای کودک همین باشد و همین خاطر به کارهای شبه‌کودک پناه می‌برند. من معمولاً مفاهیم بزرگ‌تری را برای بچه‌ها کار کرده‌ام. مثلاً

در «خونه مادر بزرگ» مفهوم تحمل دیگران و هم‌زیستی با بچه‌هایی که به لحاظ فرهنگی و نژادی با ما متفاوت است. مسالمت‌آمیز را بر جسته کردم تا تأثیرش را هم گذاشته‌است.

چرا دیگر برنامه‌هایی مثل «خونه مادر بزرگ» ساخته نمی‌شود؟ نظر شما درباره برنامه‌هایی که در این چند سال اخیر در تلویزیون برای بچه‌ها ساخته شده‌اند، چیست؟

یک دوره فترت، کم‌کاری و سهل‌انگاری در تلویزیون شروع شد و تأثیرات مخربش را هم گذاشت. دوره‌ای که تلویزیون به تولیدات انبوه‌ی روی آورد و تمام شبکه‌ها به ساخت برنامه‌های بی‌ظرافت و سردستی زنده روی آوردند، برنامه‌هایی نبودند که در یاد بمانند و موفق شوند، نکته بارز و تأثیرگذاری هم نداشتند. حتی به لحاظ زیبایی‌شناختی هم قابل قبول نبودند. اما بعد از اینکه شبکه‌دو به عنوان شبکه کودک معرفی شد اتفاقات خوبی در حال افتادن است که می‌شود به فال نیک گرفت. تلاش می‌کنند که کارهای خوبی انجام دهند و توجه ویژه‌ای به این حوزه دارند؛ من هم امیدوارم.

«گلن‌گری گلن‌راس» پیروز فر، خردادماه در ایرانشهر

مهروز پارسا پیروزفر، نمایش «گلن‌گری گلن‌راس» نوشته دیوید مممت را از اول خرداد در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه می‌برد. مجید جوزانی، مدیر مجموعه ایرانشهر در این باره گفت: طبق برنامه‌ریزی‌هایی که از قبل انجام شده‌است، نمایش «گلن‌گری گلن‌راس» از اول خردادماه در سالن شماره یک مجموعه ایرانشهر روی صحنه می‌رود. «گلن‌گری گلن‌راس» نوشته دیوید مممت روایتگر زندگی چند فروشنده املاک است که بر اثر فشار مادی دست به کارهای عجیب می‌زنند اما تغییر مثبتی در وضعیت‌شان رخ نمی‌دهد.



قلم اهل قلم

هوادم کرده اینجا

علی‌دهقان



■ هوای اینجا دم کرده است و گلو را داغ می‌کند؛ اینجا یعنی شهری که دوستش می‌داریم و ساختمان‌هایش می‌روند تا ستاره شوند و دست‌به‌آبروی آسمان ببرند. اینجا یعنی قلعه‌هایی که این روزها سفیدی خود را به پای خورشید آب کرده‌اند و نگاهشان سر می‌خورد تا آنجا که زیاد هم دور نیست و مردمانش بوی ترش غذای تکراری می‌دهند. برای همین گاهی وقت‌ها هنگام راه باید پرنده کرد روی اینجا که شهر خطایش می‌کنیم و گم می‌شویم در هیاهویی که گلو را به اجبار، گاهی شیرین می‌کند و گاهی هم تلخ؛ تا چشمم در هم فرو بکشم، باز هم از روی اجبار. هوای اینجا دم کرده است اما، یعنی جایی که تو ایستاده‌ای و من ایستاده‌ام و پر از نگاه آواره است که آن را هم زندگی نامیده‌ایم و هر از گاهی سیمای لبخند را روی گردنم به دار آویخته می‌کنیم. اینجا یعنی تویی که زیاد سیر شده‌ای و اوپی که زیاد گرسنه مانده‌است و هر دو در آغوش دم کرده شهر دست به یال زندگی فرو برده‌اید بی آنکه خم شود، خمودگی دم کرده اینجا که خوشحالیم شهر نام گرفته‌است و ساختمان‌هایش این روزها دست به آبروی آسمان می‌برند.

گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم که چقدر در اینجا هوای حوصله‌بوی رخوت گرفته‌است و چقدر همه چیز تکراری شده‌است و چقدر همه‌چیز عادی شده‌است وقتی که هر روز بزرگ‌تری می‌شود فاصله سیری تو تا گرسنگی او، حالا دیگر حتماً تو به من می‌خندی و می‌خندی از این همه ترانه‌های خط‌خطی که می‌خواهند بگویند؛ طبقه‌ها چند طبقه شده‌اند و هر روز از هم دور‌تری می‌شوند و هر ساعت همدیگر را به سمت کابوس فاصله‌ها پرتاب می‌کنند و سیری توو گرسنگی او به عادت‌ی تکراری تبدیل شده‌اند و آدم‌هایی صدای خود را کش می‌دهند و گله می‌کنند که چرا در اینجا و در زیر آسمانی که با یاری گلیم زندگی‌اش پهن کرده‌ایم، باید آنقدر فاصله قلعه‌هایی که بر فایشان به پای خورشید ذبح شده‌است تا آنجا که مردانش بوی ترش غذای هر روز را می‌دهند، زیاد شده باشد که دیگر اندیشیدن به آن نیز توانی دارد که سر بر دیوار رخوت و بی‌حوصلگی عادت‌ها می‌زند.

بدون تعارف شادمانم از اینکه سیاستمدار نیستم یا دلم می‌خواهد که اندیشه‌ای را می‌گرفتم و پرت می‌کردم به آنجایی که دور است و حتی بال پرندگان نیز به غبارش نمی‌رسد. ای کاش می‌شد که اسودگی سیاست را گره زد به زلف‌های اندیشه و آن را در کرد در هوا تا پوچ بخورد و ابر بشود و برود به آنجایی که اینجا نیست. آن وقت دیگر وقتی صبح یک روز بارانی می‌دید ی کودک در اینجا و در همسایگی خناخت، شاهد تایی بوده‌است که که سایه پدرش را روی دیوار تاب می‌داده‌است، دیگری گوش نمی‌گرفت‌ی این طنز را که همه چیز خوب است و آمارها می‌خندند. همین؛ هوای اینجا چقدر زیاد دم کرده‌است.

پیشخوان

«مهرنامه» یازدهم با یرج افشار آمد

■ شرق : یازدهمین شماره نشریه «مهرنامه» امروز منتشر می‌شود. مطلب این ماهنامه در ۱۰ بخش به موضوعات مختلف در حوزه اندیشه و فلسفه پرداخته‌است.



یادنامه «ایرج افشار» با آثاری از ریحارد فرای، سیدمصطفی محقق داماد و استاد شعبیعی کدکنی و گفتار منتشر نشده‌ای از مرحوم «ایرج افشار» مهم‌ترین پرونده این شماره «مهرنامه» بوده که به مناسبت درگذشت ایشان گردآوری شده‌است. پرونده‌ای درباره آیت‌الله مطهری و روشنفکران با گفتاری منتشر نشده از مهندس باززگان درباره استاد مطهری، پرونده‌ای با باب افکار و آرای علامه طباطبایی و پرونده‌ای در باب آراء افکار لئو اشتراوس درباره فلسفه و شریعت از دیگر موضوعاتی است که خوانندگان می‌توانند در مهرنامه یازدهم ببینند. یکصد و شصت و سه مقاله برای انتشار مجموعه مقالات در گفت‌وگوهای دربارۀ این اقتصاددان درباره عدالت اجتماعی. بخش «ژئوپلیتیک شیعه» در مهر نامه یازدهم به تحولات بحرین و یمن پرداخته و در بخش جدل گونه، دیگری پاسخ سیدحسین نصر را به سیدجواد طباطبایی و نصرالله پورجوادی منتشر کرده‌است. بررسی حقوقی واکشش‌های نظام ملل متحد با عنوان «دخالت بشر دوستانه یا جنگ استعماری؟» و پرونده‌ای درباره امام موسی صدر به بهانه تحولات لیبی از دیگر موضوعات «مهرنامه» این ماه است که از دیروز روی کیوسک روزنامه‌فروشی‌ها قرار گرفت.